

یادداشت

زیر سایه بانو

نگاهی به مجموعه شعر بانو و آخرین کولی سایه فروش

علیرضا فراهانی

«بانو و آخرین کولی سایه فروش» مجموعه شعرى است که تا هم‌اکنون سه بار از سوى انتشارات کاروان تجدید چاپ شده است. مجموعه شعرى از کیکاوس یاکیده که حاوى شعرهایی است با خصوصیت کوتاه بودن که ظرف چند سال گذشته از شاخصه‌هاى شعر در ادبیات معاصر شده است. شعرهای کوتاه «بانو و . . .» از نوع شعرهایی است که در آنها خواننده جدی شعر یا خصوصیت‌هایی مواجه می‌شود که شاید به تکرار با آنها رویه‌ور نشده باشد. یاکیده شاعری است که شعرهایش می‌گویند که با لحظه‌های زندگی پیوند داشته و در آنها تا می‌توانسته با ذهن و زبانی شاعرانه نفس کشیده است. شاید یکی از دلایلی که موجب شد تا بخوامه نظری بر این مجموعه شعر نظری داشته باشم این بود که شعرهای یاکیده با زندگی او گره خورده و صمیمیت در شعرها بود که موجب شد تا به سمت آنها کشیده شوم.

■ **کوتاهی، کشف، ذهنیت**
شعر کوتاه، امروزه در حیطه شعر جدی به عنوان یک سبک محسوب می‌شود و کاربردها و کارکردهای خاص خود را داراست. قصد پرداختن به چگونگی شعر کوتاه را در این مجال ندارم ولی اعتقاد دارم که شعر کوتاه به دلیل اینکه با توجه به کوتاه بودنش می‌تواند حجم بزرگی از مفاهیم را در خود جای دهد و همچنین توانایی به سرعت انتقال دادن اندیشه و احساس را دارد، می‌تواند موفق‌تر از شعر بلند در جوامع امروز باشد. یاکیده چه آگاهانه و چه ناآگاهانه در این مجموعه به سمت شعر کوتاه رفته و در این باب موفق بوده است. کوتاهی شعرهای یاکیده با مفاهیم مشکوف و ظرفیت‌های شعرهای وی گره خورده است. منظور بر این است که شاید کشف‌های شاعرانه و فرم ذهنی شاعر مجموعه شعر «بانو و . . .» اصلاً توانایی اینکه بتوانند به شعر بلند هیبد شوند، نداشته باشند. زیرا ذهنیت شاعرانه یاکیده درگیر کشف لحظه‌هایی از زندگی بوده که فقط در کوتاه بودنشان می‌توانستند به اثر بودن برسند. اما کشف بی‌شک از مهمترین شاخصه‌های شعر کوتاه است. شعر کوتاه در کشف اندیشه، اتفاق و لحظه‌های ناب است که به لذت شاعرانه دست پیدا می‌کند. یاکیده توانسته که با انطباقی ذهنیت خود برای کاشفی با لحظه‌ها به شاخصه دست پیدا کند و این در صورتی است که شاعر قادر است تا حجم بزرگ اشغال شده ذهنیش را در کوتاه شعرش پدید بآورد.

پایرهته تا کجا دودیده‌ای؟/ که این همه / گل شکفته است؟

یکی از شعرهایی که تمامی عناصر ذکر شده را در خود دارد همین شعر یاد شده است. این شعر در کوتاهی خود ذهنیتی را دارد که دارای حجم زیادی است. پایرهته دویون تا بی‌نهایت ذهن شاعر اتفاق است که در همان ابتدای شعر ایجاد درگیری می‌کند. همچنین در کنار این درگیری،

کشفی است که قسمت بعدی شعر میسر می‌شود. شکفتن گل از جای پای برهنه به سبب دویون کشف است که در نهایت موجب لذت شعر می‌شود.

■ **زبان و تصویر**
در شعر کوتاه

زبان وظیفه سنگینی به عهده دارد. زیرا ذهنیت و کشف‌های شاعر از صافی زبان است که عبور می‌کنند و به شعریت می‌رسند. زبان در شعر کوتاه نمی‌تواند دچار کارکردهای بازی وار زبانی شوند و سادگی زبان از ویژگی‌های شعر کوتاه است.

کیکاوس یاکیده به این اصل رسیده و توانسته با به کارگیری زبانی ساده که در آن واژه‌ها به طرق مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند، به شعرى برسد که دارای زیبایی‌هایی است. از ستاره‌ها بادیادک ساختم / یا از بادیادک ستاره /

نمی‌دانم / چشمان تو پر از بادیادک و ستاره است.
زبان در شعرهای یاکیده در خدمت تصویرسازی است. زبان می‌خواهد به تصویر برسد و تصویر می‌خواهد در ستر زبان جاری باشد. تصویر از دیگر شاخصه‌های شعر کوتاه است. تصویر در خود ذهنیت و کشفیات ذهن شاعر را جای می‌دهد. از آنجا که ذکر شد که زندگی یاکیده با شعر گره خورده، پس نمی‌توان شعرش را با توجه به اینکه در حوزه شعر کوتاه هم بررسی می‌شود خالی از تصویر در نظر گرفت. تصویر شعرهای مجموعه شعر «بانو و . . .» دارای دو حالت هستند: درونی و بیرونی. شاعر گاه به جهان پستوهای درونیت خویش سرک می‌کشد و گاه به جهان بیرون از ذهن خود هدایت می‌شود. اما آنچه که مهم است این می‌باشد که او به دقت و ظرافت به عمق تصاویر نفوذ می‌کند.

صخره / دردی است که زمین می‌زاید / تا به آب‌های شور دنیا / مرهمش گذارد.

او دریکه مهم دیگری که نسبت به شعرهای یاکیده می‌خواهم اشاره کنم، استفاده از واژه‌های نمادین با کارکردهای گوناگون است. مثل درخت که در بسیاری از شعرهای او نقش داشته است. این مهم یکی از ویژگی‌های زبان شعر کوتاه است. یاکیده از این شاخصه استفاده کرده و توانسته آن را از ویژگی‌های شعر خود کند.

■ **نقش واژه بانو**
همانطور که از اسم مجموعه پیداست، واژه «بانو» در بسیاری از شعرهای بانو و . . . مورد استفاده قرار گرفته و نقش محوری این مجموعه شعر را ایفا کرده است. برای شاعر «بانو» کلمه‌ای است که بیشترین حجم ذهنیت او را اشغال کرده است. یاکیده با بانو به سمت خواسته‌های خود می‌رود و آنها را در کنار بانو به نمایش می‌گذارد. بی‌گمان یکی از نقش‌های حائز اهمیت بودن بانو نمادینی او برای شخصیت زن است. زن که در تقابل با جنسیت شاعر قرار می‌گیرد و مرکزیتی آرزوهای او می‌شود. شعرهایی که در آنها یاکیده از واژه بانو استفاده کرده شعرهایی هستند که در آنها وجه احساس پررنگ‌تر از دیگر وجوه شعر است. پشت واژه بانو احساساتی از شاعر نهفته است که موجب صمیمیت شعرها شده است. یاکیده به خوبی توانسته از واژه بانو کار بکشد. مجموعه با شعرى برای بانو شروع می‌شود و در انتها با شعر برای بانو به اتمام می‌رسد:
بانو بانو / بانو / بانو / بانوجان / . . . بگذریم . . .

■ **صید قزل‌آلا در آمریکا چیزی نزدیک به یک دهه در روزگار شما حضور داشته به این معنا که از اولین بار که خبر ترجمه این رمان را شنیدم تا امروز که دیگر چاپ آن قطعی شده، حدود ۹ سال می‌گذرد. در این باره کمی توضیح دهید و بگویید این زمان طولانی به چه دلیل بوده است؟**

بله، از وقتی که من با این کتاب و نویسنده‌اش آشنا شدم، فاصله‌ای هشت یا نه ساله تا تحویل ترجمه‌ام به ناشر درک کردم. در این ۹سال هم چیزی حدود چهار سال را به صورت مستمر ترجمه کار کردم و به همین دلیل این کتاب – چون در یک سن خاصی هم با آن آشنا شدم– در زندگی من خیلی نقش داشت. شروع ترجمه کتاب با آغاز وزارت عطاءالله مهاجرانی مصادف شد و زمانی کتاب را تحویل ناشر دارم که چند روزی از پایان کار دولت اصلاحات گذشته بود. اما اینکه چطور سراغ این کتاب رفتم، خود داستان مفصلی است. زمانی که این کتاب را خریدم چیزهایی درباره‌اش شنیده و خوانده بودم. مثلاً مقاله‌ای از لاج در فصلنامه هنر که اشاره‌ای هم به براتینگن داشت. من کتاب را از کهنه فروشی خیابان سهروردی و به قیمت ۲۵۰ تومان خریدم. زمانی که کتاب را خواندم، اول از همه متوجه تفاوت عمیق‌اش با هر چه که خوانده بودم شدم. بنابراین دیدم نمی‌توانم تکلیفم را با این کتاب مشخص کنم و اصلاً ابزار کافی برای حرف‌زدن درباره این کتاب در اختیار نبود.

این متن، جاذبه‌ای بسیار بنیادی و درونی داشت که شاید به زبان نقد و نظر هم بزرگردد. با دکتر براهنی راجع به براتینگن صحبت کردم و او خیلی از این نویسنده و صید قزل‌آلا تعریف کرد. البته در یکی از جلسات، براهنی تعدادی شعر از براتینگن در کارگاه خواند (به انگلیسی) که کمی ما را با او آشنا کرد. چند سال بعد هم آقای پاینده کتابی به‌نام «نظریه رمان» را منتشر کرد که در آنجا مقاله‌ای از دیوید لاج وجود داشت که بسیار مفصل به براتینگن اشاره کرده بود. (برخلاف مقاله قبلی) البته من نوع نگاه لاج را دوست ندارم و برخی آرای او سوء تفاهم‌هایی برای داستان‌نویس‌ها ما ایجاد کرد. بنابراین آن نگاه به درد براتینگن خواندن نمی‌خورد. در این فضا و وضعیت بود که من ترجمه کتاب براتینگن صید قزل‌آلا در آمریکا را آغاز کردم. در بدو امر این کار هیچ دلیل روشنفکرانه‌ای نداشت.

■ **من می‌دانم که تو بارها کتاب را از سر ترجمه کرده‌ای و تا آخرین لحظات که رمان برای اتمام مراحل فنی آماده می‌شد در حال تغییر و اصلاح برخی واژه‌ها و توضیح اعلام بوده‌ای. در عین حال این کتاب به بخشی از مسئولیت‌های فکری تو تبدیل شد و چنین احوالی درباره ترجمه یک کتاب کمی خاص است. این روند را توضیح دهید.**

در طول این سال‌ها هم من درباره براتینگن و از براتینگن بیشتر خواندم و هم با تغییر فضا در نیمه دوم همه فضاها، بیشتر توانستم درباره این کتاب بنویزم. در عین حال هدفدار کار به نحوی بود که باید برخی مولفه‌ها را درونی می‌کردم تا در ترجمه دریابید. این را هم بگویم، در یک مقطعی شک کردم که آیا این صرف صرف وقت و انرژی برای این رمان ارزش دارد. چون کتاب اقتدر متفاوت بود که آدم نمی‌توانست بفهمد آیا به‌خاطر این تفاوت است که اینقدر جذاب می‌شود یا واقعاً ارزش ادبی ویژه‌ای دارد. همان‌طور که می‌دانی، براتینگن بعد از نوشتن صید قزل‌آلا . . در قند هندوانه و چند مجموعه شعر ناگهان مشهور و تبدیل به یک ستاره می‌شود. بعد چند سال به صورت فزاینده مدام در حال سفر و سخنرانی‌های دانشگاهی است و مدام درباره شعر و قصه حرف می‌زند. بعد ناگهان در اواخر دهه هفتاد از سکه می‌افتد.

■ **برخی منتقدان براتینگن را از اعضای نسل دوم بیت‌ها می‌دانند. اولین دلیل این طبقه‌بندی را نوع خاص زندگی‌اش برمی‌شمارند که آزادمنشانه و خاص بود و هم درم روایت‌های داستانی و شعری‌اش که در آن نوعی اسلوب و بیان از زندگی او هم پاشیده تمدن آمریکایی به چشم می‌خورد. استفاده فراوان از فضاهای جاده‌ای و زبانی پیچیده باعث شده برخی او را از مهم‌ترین چهره‌های نسل دوم بیت‌ها بدانند. آیا زندگی کولی وار و پالطع مرگ او به همراه برخی شباهت‌های فرمی با نویسندگانی مانند کرواک، آلن گینزبرگ و . . . می‌تواند او را تبدیل به یک بیت کند؟**

من موافق این نیستم که براتینگن را رژه نسل بیت به حساب بیاوریم. چون این دلایل برای بیت بودن کافی نیست. ما یک مسئله‌ای به نام بیت داریم و یک مسئله‌ای به نام بیتنیک. (بیتنیک نوعی دشنام است) نویسندگانی وجود دارند که در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت کار خود را شروع کردند و به دلایلی خود را بیت می‌نامند. در این دوره می‌توانیم هم از بیتنیک وجود ندارد. اسم بیت را هم خود کرواک ابداع کرد و خیلی روشن هم توضیح داده که بیت به چه معنا است و چرا ما بیت هستیم. پایگاه نویسندگان نسل بیت در آن سال‌ها سان فرانسیسکو است که براتینگن هم آنجا با آنها آشنا و دوست می‌شود. در سان فرانسیسکو هم محله‌ای به نام ساحل شمالی وجود دارد که پاتوق نویسندگان بیت بوده است. شاید اولین نتیجه جنگ دوم جهانی در آمریکا آن چیزهایی است که بیت‌ها می‌بینند و می‌نویسند. گامست رادیکالی که در ادبیات قبل از خود می‌کنند، بسیار از این امر سرچشمه گرفته است. اما بیتنیک‌ها اصلاً نویسنده نیستند و سبک زندگی اصلاً درباره آنها مطرح است. آنها یک نسل قبل از هپی‌ها هم هستند. آدم‌هایی با لباس خاص، ریش و موی بلند (که در آن زمان خیلی متعارف نبود)، لباس‌های چروک و گل دار می‌پوشند، موسیقی جاز گوش می‌کنند و . . . یک روزنامه‌نگار اسم اینها را بیتنیک می‌گذارد. این واژه از کلمه روسی پونیتیک به معنای مهاواره برداشت شده و آن روزنامه‌نگار برای اینکه ضدآمریکایی بودن اینها را نشان دهد می‌آید این واژه را با کلمه بیت ترکیب می‌کند و بیتنیک را می‌سازد. این اسم هم مانند خیلی از دشنام‌های دیگر پذیرفته می‌شود! بنابراین شاید بین بیت و بیتنیک شباهت‌هایی وجود داشته باشد اما انطباقی در میان نیست چون اولین واکنش به این نامگذاری از کرواک انجام می‌دهد. . . به هر حال صید قزل‌آلا در آمریکا تصویر تکه‌تکه و پاره‌پاره براتینگن از روایای آمریکا است ولی این روند اصلاً خلاف تلقی نسل بیت از مفهوم آمریکا است. یعنی براتینگن نوستالژی آمریکا را دارد درحالی که بیت‌ها اصلاً تابع یک ایدئولوژی ضدآمریکایی هستند. بنابراین براتینگن از این نظر کاملاً با بیت‌ها تفاوت دارد.

■ **با این حساب آیا ویژگی سبک خاصی را می‌توان برشمرده که براتینگن را از نظر فرمی با نویسندگان آن دوره متمایز کند. شما به نوستالژی اشاره کردید آیا این مفهوم باعث آن زبان در حال زوال نشده است؟**
یعنی براتینگن در آمریکا ریشه بسیار عمیقی دارد. یعنی اگر عناصر فرهنگ آمریکایی صید قزل‌آلا را از آن سلب کنی، هیچ چیزی از آن باقی نمی‌ماند. همان‌طور که می‌دانیم هر متنی در زمینه آن خوانده می‌شود و کتاب‌هایی مانند صید قزل‌آلا این وابستگی به عناصر فرهنگی را فریاد می‌زنند. (شاید به همین دلیل بود که مجبور شدم آن همه توضیح و حواشی درباره نام‌ها، مکان‌ها، رویدادها و برخی مسائل کتاب داشته‌ام و رمان را بنویسم و در باورقی‌ها و یا انتهای منصف بگنجانم.) با تمام این اوصاف براتینگن که خود بالای این درخت است، دارد آن را قطع می‌کند. این اتفاق بسیار آرام می‌افتد و اصولاً براتینگن آدم عصبانی‌ای نیست. این نکته هم او را با بیت‌های عصبانی متفاوت می‌کند. مقایسه کن شعر روزه گینزبرگ با صید قزل‌آالی براتینگن. در

ادبیات

دشواری‌های یک ذهن زیبا

گفت‌وگو با هوشیار انصاری فر – مترجم و منتقد

مهدی یزدانی خرم
Yazdani@sharghnewspaper.com



هوشیار انصاری فر درباره نسل خودش این طور می‌گوید: «هیچ برنامه‌ای بر زندگی‌ام حاکم نبوده و تا جایی که اطرافم می‌بینم، درمی‌یابم که هیچ یک از هم‌نسلان من برنامه‌ای بر زندگی‌شان حاکم نبوده. ما کاری را که مجال آن بوده انجام می‌داده‌ایم و خیلی امکان انتخاب نداشته‌ایم. اگر هم انتخابی بوده بسیار محدود بوده است.»
انصاری فر به سال ۱۳۵۱ در تهران به دنیا آمده. لیسانس‌اش را در رشته مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه آزاد گرفته و دوره فوق‌لیسانس‌اش در دانشگاه علامه طباطبائی ناتمام مانده است. رمان «صید قزل‌آلا در آمریکا» نوشته ریچارد براتینگن با ترجمه او بعد از مدت‌ها به بازار آمده است. او که به سواوس و با تأخیر انداختن کارهای قلمی‌اش مشهور شده، چیزی نزدیک به یک دهه را در حال و هوای ترجمه این رمان گذراند. ما هوشیار انصاری فر را با نام صید قزل‌آلا شناختیم و حالا که شاهد انتشار آن هستیم گذشت زمان را خیلی خوب به یاد می‌آوریم. . . . انصاری فر نوشتن را با شعر آغاز کرد. اولین کتاب او – که به گفته خودش سفارش ناشر بوده است– زاده برای عشق از لئو بوسکالیا بود. او که از اعضای اصلی کارگاه‌های شعر و داستان دکتر رضا براهنی به‌شمار می‌آید، عمده کار قلمی و فعالیت‌های ادبی‌اش را در مطبوعات انجام داده است. نوشتن در روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط و . . . در کارنامه کاری او دیده می‌شود. انصاری فر با ترجمه صید قزل‌آلا در آمریکا – که بارها و بارها از ابتدا ترجمه‌اش کرده– کوشیده تا چهره یکی از نویسندگان مهم دهه‌های شصت و هفتاد آمریکا را به مخاطب ایرانی معرفی کند. گفت‌وگوی زیر چندی پیش انجام شده که در آن باب برخی جنبه‌های شخصیتی و ادبی ریچارد براتینگن و رمان صید قزل‌آلا در آمریکا صحبت کرده‌ایم. انصاری فر این روزها در اصفهان اقامت دارد. این رمان توسط نشر نی و در روزهای نامیدشگاه کتاب به بازار آمده است.

نکته شاخص سبک براتینگن هجونویسی یا شاعرانه نویسی او نیست. بلکه تکثر و تنوع زبانی است که در جاهایی تبدیل به استعاره ناب می‌شود. البته این امر در گرایش‌های مدرنیستی او رایج است. (در عین حال براتینگن در همه جا این‌طور نیست مثلاً در قند هندوانه ما تفاوت فراوانی با صید قزل‌آلا می‌بینیم) ولی این تنوع فرمی در صید قزل‌آلا او نسبت به بسیاری از نویسندگان هم‌روزگارش – با وجود برخی شباهت‌ها– متمایز می‌کند.
■ **آیا نوستالژی براتینگن مثل نوستالژی فاکنر تنها نیست به مکان‌ها و زمان‌های از یاد رفته است یا این مفهوم در بعد دیگری از رابطه نویسنده با زادگاه‌اش اتفاق می‌افتد؟**

فاکنر مثال بسیار خوبی است. اصلاً براتینگن نویسنده دوره‌ای است که آمریکایی‌ها در برخی مبانی اصلی‌شان تردید کرده‌اند– همان رویای آمریکایی مشهور– اما فاکنر گرچه هم‌نسل برخی نویسندگان بزرگی است که به دلیل فاصله‌ها آمریکا را به مقصد پارسی و لندن ترک می‌کنند، اصولاً مفهوم نوستالژی را در باب مناطق خاصی مانند می‌سی‌سی‌پی به کار می‌برند. او نوستالژی جنوب را دارد. به نظر من برعکس فاکنر براتینگن اهمیت زیادی به مکان‌ها جغرافیایی نمی‌دهد. آنها هستند تا او فاصله پارسی و لندن ترک می‌کند. بنابراین آمریکایی بیان کند. در جاهایی خود لفظ مکان برای او اهمیت دارد و . . . پس آمریکا به قول براتینگن جایی در ذهن است و آمریکا را پدیده‌ای ذهنی می‌داند و این آمریکای موجود را خیلی جدی تلقی نمی‌کند! وقتی درباره این آمریکای حرف می‌زند – مثل پنجابین فرانکلین در آغاز صید قزل‌آلا و حضورش در بخش‌های دیگر– شوخی می‌کند. پس نوستالژی براتینگن را باید نوستالژی تلخی نسبت به آرمان‌های اولیه و موسسان آمریکا دانست. زمانی که از دست رفته و حالا به‌جای آن دنیایی کازنتونی و کاریکاتوری به‌وجود آمده که می‌خواهد تصویرگر آن زمان از دست رفته باشد. این فرق بزرگ او با فاکتری است که با وجود برخی انتقاده‌ها– مثل مخالفت با ایده‌های او و امور انسانی این‌گونه– دلبسته مکان‌ها است. زاویه انتقادی براتینگن خیلی رادیکال است و شاید همین

ضعیت است که او را از قدر پیچیده می‌کند.
■ **پس می‌توان گفت صید قزل‌آلا در آمریکا هم سویی دو احساس متناقض نویسنده در متن است. نفرت از ساختار و شکل بیرونی آمریکا دوران زندگی‌اش و دل‌بستگی ذهنی به آرمان‌هایی که پس از استقلال آمریکا سنگ بنای شکل‌گیری هویت آن شد. این تناقض شاعرانه چگونه در متن ساخته شده است؟**

بله، مهاجران اولیه، تعدادی قانون شکن بودند که به صورت رسمی تبعید می‌شدند، عده‌ای هم از آدم‌هایی بودند که در نظام تمدن اروپایی جایی برای خود پیدا نمی‌کردند مثل روشنفکران و یا طرفداران اجتماعی. عده‌ای هم آدم‌های بسیار فقیری بودند که به جست‌وجوی طلا به آمریکا آمدند. اینها سازندگان دنیای جدید بودند. اما به هر حال برای تولد یک کشور، تولد یک دولت هم نیاز است. در این میان، برخی هم قربانی شدند. رای درک براتینگن این مقطع بسیار مهم است و حسرت‌ها و نوستالژی‌های او به همین مقطع بازمی‌گردد.
■ **چرا در رمان صید قزل‌آلا در آمریکا براتینگن این قدر تأکید بر درد و از این مهم‌تر کشف درباره مفاهیم دارد. منظور از پیچیده‌ترین حالت‌های ذهنی تا پیش با افتاده‌ترین صورت آن. این بعد مکاشفه گونه است که صید را پیچیده و خاص می‌کند و در کل رمان در آن دیده می‌شود. دلیل این سواوس و حرکت در چیست؟**

بله، براتینگن در آمریکا ریشه بسیار عمیقی دارد. یعنی اگر عناصر فرهنگ آمریکایی صید قزل‌آلا را از آن سلب کنی، هیچ چیزی از آن باقی نمی‌ماند. همان‌طور که می‌دانیم هر متنی در زمینه آن خوانده می‌شود و کتاب‌هایی مانند صید قزل‌آلا این وابستگی به عناصر فرهنگی را فریاد می‌زنند. (شاید به همین دلیل بود که مجبور شدم آن همه توضیح و حواشی درباره نام‌ها، مکان‌ها، رویدادها و برخی مسائل کتاب داشته‌ام و رمان را بنویسم و در باورقی‌ها و یا انتهای منصف بگنجانم.) با تمام این اوصاف براتینگن که خود بالای این درخت است، دارد آن را قطع می‌کند. این اتفاق بسیار آرام می‌افتد و اصولاً براتینگن آدم عصبانی‌ای نیست. این نکته هم او را با بیت‌های عصبانی متفاوت می‌کند. مقایسه کن شعر روزه گینزبرگ با صید قزل‌آالی براتینگن. در

هوشیار انصاری فر درباره نسل خودش این طور می‌گوید: «هیچ برنامه‌ای بر زندگی‌ام حاکم نبوده و تا جایی که اطرافم می‌بینم، درمی‌یابم که هیچ یک از هم‌نسلان من برنامه‌ای بر زندگی‌شان حاکم نبوده. ما کاری را که مجال آن بوده انجام می‌داده‌ایم و خیلی امکان انتخاب نداشته‌ایم. اگر هم انتخابی بوده بسیار محدود بوده است.»
انصاری فر به سال ۱۳۵۱ در تهران به دنیا آمده. لیسانس‌اش را در رشته مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه آزاد گرفته و دوره فوق‌لیسانس‌اش در دانشگاه علامه طباطبائی ناتمام مانده است. رمان «صید قزل‌آلا در آمریکا» نوشته ریچارد براتینگن با ترجمه او بعد از مدت‌ها به بازار آمده است. او که به سواوس و با تأخیر انداختن کارهای قلمی‌اش مشهور شده، چیزی نزدیک به یک دهه را در حال و هوای ترجمه این رمان گذراند. ما هوشیار انصاری فر را با نام صید قزل‌آلا شناختیم و حالا که شاهد انتشار آن هستیم گذشت زمان را خیلی خوب به یاد می‌آوریم. . . . انصاری فر نوشتن را با شعر آغاز کرد. اولین کتاب او – که به گفته خودش سفارش ناشر بوده است– زاده برای عشق از لئو بوسکالیا بود. او که از اعضای اصلی کارگاه‌های شعر و داستان دکتر رضا براهنی به‌شمار می‌آید، عمده کار قلمی و فعالیت‌های ادبی‌اش را در مطبوعات انجام داده است. نوشتن در روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط و . . . در کارنامه کاری او دیده می‌شود. انصاری فر با ترجمه صید قزل‌آلا در آمریکا – که بارها و بارها از ابتدا ترجمه‌اش کرده– کوشیده تا چهره یکی از نویسندگان مهم دهه‌های شصت و هفتاد آمریکا را به مخاطب ایرانی معرفی کند. گفت‌وگوی زیر چندی پیش انجام شده که در آن باب برخی جنبه‌های شخصیتی و ادبی ریچارد براتینگن و رمان صید قزل‌آلا در آمریکا صحبت کرده‌ایم. انصاری فر این روزها در اصفهان اقامت دارد. این رمان توسط نشر نی و در روزهای نامیدشگاه کتاب به بازار آمده است.

کرد. به این دوره «New age» می‌گویند. یکی از ویژگی‌های این دوره توجه به شرق است که براتینگن هم از آن بی‌بهره نبوده است (کاری به عمق و شکل این اعتقاد ندارم). او بر این اعتقاد است که معنویت موجود کفاف زندگی او را نمی‌دهد و به نظر من این امر اتفاق مهمی در دوره‌ای از زندگی براتینگن است. یکی از چیزهایی که ذن– بودیسم به وجود می‌آورد، هابیکو است که براتینگن هم به خوبی آن را می‌شناسد. در هابیکو قرار این است با خودش برخورد شود و سوژیکوتیه هنرمند اصلاً حضور نداشته باشد. شاید این تفکر مخالفت نویسنده با تفسیرپذیری متن خود باشد، اما وقتی تو با تفسیر می‌جنگی، از آنجایی که نمی‌توانی با نفس تفسیر مقابله کنی، جنگ این دو تبدیل به وارویی یا یک تفسیر خاص یا نوعی نوشتن می‌شود که مصروفی است.

وقتی تو با چنین ذهنیتی اثری را می‌نویسی، اتفاق برعکسی می‌افتد. اگر در صید قزل‌آلا دقت کنی، شروع آن با کردگی راوی و شخصیت است، بعد این کردگی تا پایان ادامه پیدا می‌کند و این کردگی از بین نمی‌رود.

■ **فکر نمی‌کنید این کردگی کمی سبیلبستی شده باشد؟ این خالی‌الذهن بودن و در مقابل انبوهی از مفاهیم درک نشده قرار گرفتن شاید دلالت بر حالتی داشته باشد که طی آن براتینگن را راوی نوعی مصمصویت بدوی در برابر عناصر دنیای پیرامون می‌کند.**

قبول دارم، ولی در سبمل یک فاصله است.
■ **فاصله در اینجا به شکل حرکت (چه به شکل فیزیکی و چه در شکل ذهنی) تصویر شده.**

جالب است، یک تلقی از سبمل وجود دارد که معتقد است که هر نوع معرفی مبتنی بر سبیلبسم است. من با این تعریف کاری ندارم. تو هم توضیح‌های مبتنی بر متن– و نه خارج از آن– می‌دهی و همین اتفاق هم می‌افتد ولی اگر به طور کلی به نشانه‌ها نگاه کنیم، به طور طبیعی این فاصله دال و مدلول وجود دارد.

■ **آخر در جایی خواندم که براتینگن به رمان سنتی بی‌اعتنا است، در حالی که این طور به نظر نمی‌آید.**

من هم همین‌طور فکر می‌کنم، چون پست مدرنیسم را نوعی سنت‌گرایی جدید می‌دانم که حرف من هم نیست. متن سنت مدرن چند مرکزی است و سنت هم می‌تواند یکی از مراکز آن باشد. براتینگن نویسنده‌ای رادیکال است و از این نظر با ونه گات و بارتلمی بسیار متفاوت است. شاید به همین دلیل است که در دوره‌ای که نادیده گرفته می‌شود– و عده‌ای دلیل اصلی خودکشی‌اش را همین تحقیرها می‌دانند– تاب توپن‌ها و تمسخرها را نمی‌آورد. او که با صید قزل‌آلا به اوج شهرت می‌رسد و ناگهان کنار گذاشته می‌شود. اگر نامه‌های دوران پایان زندگی‌اش را بخوانی، تلخی زندگی‌اش را می‌بینی. او مدام به منتقدان ادبی خود محله می‌دهد و آنها را به تمسخر می‌گیرد. به هر حال بعد از مرگ او دوباره رادیکالیسم براتینگن زنده می‌شود.

شاید کمتر متنی مانند صید قزل‌آلا باشد که این قدر برای من چالش‌انگیز بوده باشد و من در طول ترجمه متن را درک کردم. چون من خودم را ملزم می‌دانستم آنچه را در انگلیسی نوشته در فارسی دریاورم. مجبور بودم با برخی جنبه‌های اثر مانند ریتم، توالی یا گسست تصاویرش برخورد مستقیم داشته باشم ولی در همین متن رادیکال تو آن قدر اشاره به سنت می‌بینی که نمی‌توانی براتینگن را ضدسنت بدانی. مثلاً اشاره او به تخته‌سنگ جان تالبوت. او از این سنگ نوشته یک پارودی درخورخشان ساخته است. بنابراین و در عین حال تعهد براتینگن در جنگیدن با آن سنت پیانگن این است که او چقدر درگیر آن سنت است، در قصه‌نویسی هم همین‌طور. او تکلیف خودرا با مسئله شخصیت نداشت و همین‌طور می‌کند. برعکس بسیاری شخصیت‌را نبود نمی‌داند بلکه از نو و با نگاهی دیگر او را می‌آفریند. تمام بازی‌های او با عناصر داستان برای نشان دادن لزورد بودن فرهنگ آمریکایی دوران او است.

■ **تخریب شخصیت‌های سیاسی اثر هم بر همین مبنا است؟**
دقیقاً او با این شوخی‌ها بر آن است که بگوید این افراد نماینده آن آرمان‌های اولیه آمریکا نیستند. براتینگن با مصرف کردن این آدم‌ها و مکان‌ها آنها را تخریب می‌کند. این کار با تأکید چندباره‌اش بر این مفاهیم آنها را از بین می‌برد. در واقع تو وقتی چند بار بر جمله‌ای تأکید کنی، ماهیت او را تقلیل داده‌ای و این کاری است که براتینگن انجام می‌دهد. در عین حال هیچ کلیدی برای یک شکل خواندن وجود ندارد. مدام لحن‌ها را تغییر می‌دهد. فضاهای جدی را ناگهان به فضاهای معمولی و گروتسک تبدیل می‌کند. براتینگن منکر تمایز بین چیزهای مختلف است. حتی خودکشی محبوسگی را هم بی‌اهمیت نشان می‌دهد. (منظور تحقیر یا مسخره کردن نیست) یعنی این اتفاق را تبدیل به یک چیز پیش پا افتاده می‌کند. این بلایی است که براتینگن بر سر آمریکا می‌آورد. در این معنا صید رمانی ضدآمریکایی است. در عین حال آمریکایی است. او را با نویسندگانی هم‌دوره مثل ونه گات مقایسه کن، براتینگن اصلاً قضاوت نمی‌کند. در حالی که ونه گات رمان ضدجنگ می‌نویسد. در حالی که براتینگن اصلاً به تو اجازه نمی‌دهد تا بتوانی موضعی مشخص از رمان را درک کنی. در یک فضای ثابت آن قدر لحن و اتفاق‌های مختلف به وجود می‌آورد تا تمام قطعیت‌ها بر هم ریزد.

■ **به عنوان مترجم توضیح بدهید، چه چیزی در جنس زبان براتینگن وجود داشت که این همه انتشار ترجمه را به تعویق انداخت؟ آیا این دشواری فقط به لحن‌های مختلفی که او به کار برده باز می‌گردد؟**

تو اگر آن تکثر زبانی این رمان را نسازی اصلاً آن را ترجمه نکرده‌ای. چون آشکارترین چیزی که در صید قزل‌آلا در آمریکا وجود دارد، بازی‌گوشی‌های لحنی‌اش است. مثلاً یک فصل مثل یک گزارش کالبدشکافی نوشته شده است که در آن قدر لحن آن کار زیادی می‌برد. در عین حال اعتراف می‌کنم من خیلی چیزها را در براتینگن نمی‌دانستم و مجبور بودم دنبال آن بگردم، چون بعضی چیزها در هیچ فرهنگ لغتی پدانی‌شان بود. به خصوص آدمی مثل براتینگن از گوشه‌های زیرزمین و حواشی آمریکا هم نقل می‌کند و ارجاع می‌دهد. بعضی واژه‌ها اصلاً انگلیسی نبودند مثل واژه «چین گادر». تمام فرهنگ‌های اسپانیایی را زیر و رو کردم و هیچ چیز نیافتیم، تا این که دوستی گفت، کلمه‌ای شبیه به این در اسپانیایی مهجور مرکزی وجود دارد که به معنای خرت و پرت، اشغال و . . . است. من این مورد خاص را در پانویس توضیح دادم. . . به هر حال ترجمه صید این قدر راحت نبود و اگر سواوس کمتری هم داشتم باز هم زمان زیادی را باید برای صرفه صرف می‌کردم. اگر تکثر لحنی دشوار امد اصلاً زمان اثر ضعیفی می‌شد؛ چیزی مثل یک تخیل آزاد که هر کسی می‌تواند داشته باشد.

خبرها

جایزه ادبیات داستانی و چند نظر

ایستا: رضا امیرخانی گفت درباره شنیده‌های مبنی بر رد کردن جایزه ادبیات داستانی وزارت ارشاد، جوابی نمی‌دهم، اما توجه این وزارتخانه را برای داستان‌نویسان مایه مباهات می‌داند. این داستان‌نویس همچنین عنوان کرد: سال‌ها است در جایزه کتاب سال، ادبیات داستانی سهمی نداشته است و به هر صورت، جایزه‌ای در این سطح که توسط رئیس‌جمهور اهدا می‌شود، در نگاه کلان به نفع ادبیات داستانی است. امیرخانی همچنین گفت، ای کاش این جایزه عنوان خاصی داشت و درباره انتخاب‌ها نیز تأکید کرد که نقدی ندارد. رئیس انجمن قلم ایران در عین حال یادآور شد: اگر در کتاب سال به ادبیات داستانی توجه می‌شد، این جایزه غیرضروری بود، قطعاً باید در کتاب سال به ادبیات داستانی توجه شود؛ چراکه بالاخره یکی از بقیه بهتر است. این امید هست که در سال‌های بعد به این موضوع توجه شود. احمد دهقان و محمدرضا بایرامی – از برگزیدگان این جایزه که به همراه داوود غفارزادگان، محسن مومنی و مصطفی مستور انتخاب شدند – نیز درباره این جایزه حرفی نزدند. دهقان گفت، در این زمینه، حرف برای گفتن دارد؛ که ترجیح می‌دهد در موقعیت‌های دیگر، بقیه را نمی‌توانم اما باایرامی گفت در این باره هیچ اظهارنظری نمی‌کند. از سوی دیگر، داوود غفارزادگان در این باره گفت: نتیجه وقتی خوب است که انتخاب‌ها درست باشند و از طیف‌های گوناگون حضور داشته باشند. او معتقد بود که از پیشکش‌کستوان و خانم‌ها هم باید در این انتخاب حضور می‌داشتند. این داستان‌نویس با تأیید انتخاب‌های انجام‌شده در عین حال یادآور شد: انتخاب‌ها به شکلی بود که انگار همه از یک طیف هستند. انتخاب خودم بجا نبود؛ بقیه را نمی‌توانم بگویم. اما محسن مومنی شریف جایزه ادبیات داستانی وزارت ارشاد را نشانگر جهت‌گیری این وزارتخانه درباره ادبیات داستانی دانست و گفت: شاید این انتخاب، واکنشی هم به جریان جایزه دیگر باشد خصوصاً باشد. او با اشاره به بی‌توجهی دیگر جایزه‌ها به آثار ارزشی یا مربوط به دفاع مقدس افزود: اگر به خود جایزه نداده بودند، از انتخاب آنها بهتر می‌توانستم دفاع کنم. مصطفی مستور هم در اظهارنظری عنوان کرد آنچه به نویسنده قدرت می‌دهد، شهرت و جایزه نیست، بلکه داشتن خوانندگان فرهیخته و کثیر است.

یک سکه در دو جیب در نمایشگاه کتاب

فارس: مجموعه داستان «یک سکه در دو جیب» نوشته «علی اصغر شیرزادی» توسط نشر «افق» در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده است، این مجموعه شش داستان را شامل می‌شود. علی اصغر شیرزادی نویسنده با بیان مطلب فوق درباره این کتاب اظهار داشت: یک سکه در دو جیب، یک نقش و دو نقش، تاریک‌تر از آبی، روز کوتاه خاکستری و اندوه و خرس عناوین شش داستان این مجموعه هستند. وی افزود: داستان‌های این مجموعه از دیدگاه هستی‌شناسی برای کشف معنایهای پنهان در اعماق مناسبات از ریخت افتاده انسانی تلاش می‌کند. شیرزادی ادامه داد: سه داستان از این مجموعه، کم و بیش سهم مستقیم یا غیرمستقیم از حال و هوا و فضای خاص دوران جنگ دارند؛ البته بدون اندیشه و انگاره‌های از نظر تعیین شده. او افزود: شاید در یک مفهوم ژرف و نهانی، داستان‌های این مجموعه حاصل یک تأمل درازمدت است بر عمق و لایه‌های پنهان مناسبات پیچیده انسان‌ها در موقعیت‌های بحرانی و شاید به همین دلیل هر لایه از این داستان‌ها نشانی دارد از یک نوع شاعرانگی‌هایی که گاهی در هاله اندوه و وحشت شکل می‌گیرند. او نویسنده در پایان خاطرنشان کرد: در سبوره این معنایی انگیزه‌های هر روایت و خرده روایت در این چند داستان، به دغدغه‌هایی برمی‌گردد که به تلاش‌های ناگزیر اما متأسفانه سپیشاپش بیهوده و باطل شده برای برآمدن از پس سوءتفاهم‌ها که بر ساری گریز و رهایی از فشار موقعیت‌هایی که حق‌های طبیعی شخصیت‌های تک افتاده و غریب را در سلطه ابتذال و آشفنگی فراگیر لگندمال می‌کند، معطوف است.

شرح مشکلات خاقانی در نمایشگاه کتاب

فارس: چهار جلد نخست کتاب هفت جلدی شرح مشکلات خاقانی نوشته عباس ماهیار در نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه شده است. به نقل از ستاد جریان نمایشگاه کتاب استاد زبان و ادبیات فارسی با بیان مطلب فوق اظهار داشت: این کتاب به صورت موضوعی به شرح اشعار خاقانی می‌پردازد. عباس ماهیار افزود: در جلد اول این کتاب اصطلاحات نجومی شعر خاقانی توضیح داده شده و در جلد دوم قصیده‌ترسای خاقانی شرح داده شده است. وی ادامه داد: جلد سوم شرح متنبی از اشعار خاقانی است که حدود ۱۱ قصیده می‌شود. اصطلاحات طبی در شعر خاقانی نیز موضوع جلد چهارم است. ماهیار گفت: اکنون مشغول نوشتن جلد پنجم این کتاب هستم که به احادیث نبوی در شعر خاقانی می‌پردازد. این نویسنده با اشاره به اینکه کتاب شرح مشکلات خاقانی از انتقارات تربیت معلم منتشر کرده است در پایان گفت: همچنین در نمایشگاه کتاب امسال کتاب دیگری از من با عنوان سیمای شیر یزاد در حدیقه الحقیقه عرضه شده است که این کتاب به اشعار سنایی درباره امیرالمومنین می‌پردازد.

به آذین و دن آرام در نمایشگاه کتاب

ایستا: «دن آرام» میخائیل شولوخوف – نویسنده مطرح روس– که سال گذشته با ترجمه احمد شاملو در نمایشگاه کتاب عرضه شد، امسال با ترجمه م. ا. به‌آذین به نمایشگاه رسیده است. این کتاب که بر روی آن عنوان شده: نخستین و کامل‌ترین ترجمه در ایران، توسط نشر نفوس در چهار مجلد با شمارگان هر دوره یک هزار و ۵۰۰ نسخه منتشر شده است. «دن آرام» را با ترجمه به‌آذین، قبل از انقلاب و در حدود ۳۰ و چند سال پیش نشر نیل منتشر کرده بود.